



### بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم که بیع از ابتدای زندگی بشر یک معنای عرفی معمولی داشته چراکه انسان از ابتدا در زندگی اجتماعی خود برای رفع احتیاجاتش نیاز به معامله و معارضه کالاهای مورد نیازش داشته است زیرا به تنهایی قادر به رفع کلیه احتیاجاتش نبوده لذا در ابتدا معنای بیع همین معاوضه کالا با کالا بوده است و بعد کم کم برای سهولت امر تقود و پولی که حمل و نقلش آسان بود را فراهم کردند تا بوسیله آن اتمعه و کالاها را بدست بیاورند که این معاوضه جنسی با جنسی و یا شئی با شئی و یا تقود در مقابل متاع نیز همان بیع می باشد .

فقههای ما تعاریف مختلفی از بیع کرده اند که همین باعث بوجود آمدن نظرات مختلفی درباره بیع شده است که دیروز یکی از این نظرات که نظر آقای خوئی بود را عرض کردیم ایشان فرموده اند در بیع معتبر که ثمن از تقود و مثن متاع باشد و غیر از این بیع نمی باشد و حال آنکه در دائره معاوضات مطلب خیلی وسیع تر از این می باشد زیرا گاهی ثمن و مثن هر دو کالا و متاع می باشند و گاهی پول را با پول معاوضه می کنند یعنی عوضین هر دو از تقود می باشند و گاهی مثن نقد و ثمن متاع می باشد که تمامی این صور را ایشان از دائره بیع خارج می دانند و می فرمایند که بیع فقط به صورتی اختصاص دارد که ثمن از تقود و مثن از متاع و کالا باشد .

آقای خوئی در مورد سه قسم دیگر (عوضین هر دو کالا باشند ، عوضین هر دو از تقود باشند ، ثمن کالا و مثن از تقود باشد) فرمودند که اینها بیع نیستند خوب حالا ما می خواهیم ببینیم که اگر بیع نیستند ما از چه طریقی می توانیم صحت اینها را درست کنیم ؟ ایشان رفته اند سراغ دو آیه از قرآن کریم ؛ اول آیه ۲۹ از سوره نساء : « یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تکنون تجاراً عن تراض منکم » بعداً درباره این آیه بحث خواهیم کرد این آیه دو قاعده را اقتضا می کند ؛ اول اینکه اکل مال بالباطل حرام است که بعداً مصادیق اکل مال بالباطل که در روایتمان آمده را عرض خواهیم است ، دوم ؛ اینکه این آیه تجارتی که از روی تراضی باشد را استثنا کرده و فرموده اشکالی ندارد که آقای خوئی فرموده اند که آن سه قسم دیگر بیع نیستند بلکه تجارة عن تراض می باشند لذا اشکالی ندارند و صحیح می باشند .

دوم آیه اول از سوره مائده می باشد : « یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود » به هر چه که عقد و عهد و پیمان است وفا کنید و پایبند باشید و به آن عمل کنید یعنی صغری اینکه هر وقت عهد و پیمان و قرار دادی بین طرفین منعقد شد این می شود عقد و کبری اینکه طبق آیه اوفوا بالعقود بنابراین آقای خوئی با این دو آیه صحت سه قسم دیگر از اقسام معاوضات را درست کرده اند .

مطلب دیگری که لازم است در اینجا بدانیم آن است که اصل در معاملات فساد است مگر اینکه دلیلی داشته باشیم زیرا هر معامله ای نقل و انتقال را اقتضا می کند یعنی معامله یک چیز حادثی را بوجود می آورد تملیک و تملک جدید و نقل و انتقال جدید را بوجود می آورد لذا اگر در صحت معامله شک کنیم (شک در تأثیر معامله ، ایجاب و قبول ، تقدم و تأخر ، عربیت و غیر عربیت ، شرایط عقد و شرایط عوضین و شرائط متبایعین و غیرهم) اصل (استصحاب) عدم صحت معامله و فساد آن و عدم انتقال و عدم حصول ملکیت می باشد زیرا حالت سابقه تملیک و تملک نبوده و ما با این عقد می خواهیم که تملیک و تملک جدید و نقل و انتقال جدید درست کنیم که در این صورت اصل عدم حصول نقل و انتقال جدید و تملیک و تملک جدید و فساد معامله می باشد .

خوب از طرفی آیاتی مثل یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود دلیل اجتهادی هستند و آن اصل مذکور دلیل فقهاتی می باشد و در اصول خوانده ایم که أدله فقهاتی فساد را اقتضا می کنند اما ادله اجتهادی ( آیات قرآن و ظواهر الفاظ روایات) من جمله دو آیه مذکور در هر کجا که صادق باشند صحت را اقتضا می کنند ، خوب این تتمه بحث دیروز بود که آقای خوئی فرمودند بیع فقط اختصاص به صورتی دارد که ثمن از تقود و مثن از متاع باشد و اقسام دیگر بیع نمی باشند ولی ما ثابت کردیم که اینطور نیست بلکه بیع یک معنای وسیع و عامی دارد که شامل تمامی صور چهارگانه مذکور می شود .

مطلب دیگر این است که حضرت امام رضوان الله علیه در ص ۲۹ از کتاب البیع خودشان قائل به وسعت معنای بیع شده اند و بعد در صد جواب از اقوال دیگر مثل قول آقای خوئی برآمده اند و قول ایشان را رد کرده اند که کیفیتش به عرضتان رسید .

اما بحث دیگری که حضرت امام (ره) مطرح کرده اند این است که : « الأمر الرابع : عدم تقوّم البیع بكون المبیع أصلاً و الثمن بدلاً » قوام بیع به این نیست که در آن مبیع اصل و ثمن بدل باشد در پاورق نوشته شده که حضرت امام (ره) در اینجا به کلام مرحوم فاضل ایروانی در ص ۷۲

حضرت امام(ره) در جواب این بحث فرموده اند که نه اینطور نیست چراکه ما در بیع در گروی اینکه چه کسی بایع و چه کسی مشتری می باشد نیستیم و اصلاً چه کسی گفته که در بیع باید اول بایع انشاء کند و بعد مشتری قبول کند؟ اگر هر دو باهم بگویند و یا هر دو یک نفر را وکیل کنند که از طرف آنها معامله انجام بدهد نیز کافی و صحیح می باشد و دیگر بحث تقدم و تأخر مطرح نیست خلاصه اینکه بیع همانطور که قبلاً عرض کردیم دارای معنای بسیار وسیعی می باشد و تمامی این موارد را شامل می شود و در واقع کسانی که بیع را فقط به یک معنای خاصی می دانند (مثل آقای خوئی و حاج آقا رضای همدانی و مرحوم ایروانی) دچار اشتباه مصداق به مفهوم شده اند در حالی که ما نباید مصداق شایع را أخذ کنیم و بعد مفهوم را عوض کنیم.

حضرت امام(ره) در ادامه بحثشان کلام علامه در تذکره را نیز به عنوان شاهد می آورند و می فرمایند که حتی علامه در تذکره فرموده: «ولو باع دیناراً ب حیوان ثلاثة أيام للمشتري» «خیار حیوان تا سه روز برای مشتری محفوظ است یعنی مخصوص مشتری می باشد ولی علامه فرموده اگر بایع دینار را بدهد و حیوان را بگیرد با اینکه بایع است و خیار حیوان مخصوص مشتری است ولی تا سه روز خیار حیوان دارد که خوب از این کلام علامه معلوم می شود که کلمه بایع و مشتری اقتضا نمی کنند به اینکه هرکجا بایع مقدم و مشتری مؤخر شود بیع صادق است بلکه بیع یعنی معاوضه مالی با مال دیگر خواه بایع مقدم باشد یا مشتری در هر صورت فرقی ندارد بنابراین صاحبان این قول (لزوم تقدم بایع و تأخر مشتری در بیع) که اینگونه توهم کرده اند دچار اشتباه مصداق به مفهوم شده اند.

حاج آقا رضای همدانی در حاشیه مکاسب استدلال دیگری نیز دارند و آن اینکه ایشان به سراغ باء در تعریف بیع (مبادلة مال بمال) رفته اند و فرموده اند که باء همیشه بر ثمن داخل می شود مثل ملکیت هذا بهذا و بعث هذا بهذا لذا همیشه بایستی مبیع اصل باشد و ثمن فرع و بدل باشد و هرچه که مدخول باء است ثمن می باشد و اما مرحوم ایروانی نیز فرموده اند که ما اصلاً تعریف مبادلة مال بمال را قبول نداریم بلکه تعریف: تبدیل شیء بشیء صحیح می باشد البته این بحثها خیلی مورد ندارد و همانطور که حضرت امام(ره) می فرمایند بیع یعنی مطلق معامله و معاوضه با وسعتی که عرض شد لذا تمام صور مذکور در بحث بیع می باشند. بقیه بحث بماند برای جلسه بعد انشاء الله...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً وصلی الله علی

محمدا و آله الطاهیرین

از حاشیه مکاسب نظر دارند و این بحث را در جواب ایشان مطرح کرده اند البته بنده اضافه می کنم که این بحث فقط اختصاص به ایشان ندارد بلکه حاج آقا رضای همدانی نیز در ص ۴ از حاشیه ای که بر مکاسب دارند این بحث را مطرح کرده اند.

عمده مطلب این است که این دو بزرگوار(حاج آقا رضا و مرحوم ایروانی) هر معامله و معاوضه ای را بیع نمی دانند بلکه قائلند به اینکه: «يعتبر فی البیع أن یکون المبیع أصلاً و الثمن فرعاً و بدلاً» مثلاً کسی که می خواهد برای ناهارش غذایی بخرد و بخورد اصل در نظرش طعام است و پول فرع می باشد یعنی چونکه فروشنده غذا را مجانی به او نمی دهد ناچار است که در مقابل غذایی که می گیرد پول بدهد لذا ثمن همیشه بدل و فرع و ثمن اصل می باشد به این معنی که مثنی در نظر عقلاء اهمیت دارد و مطلوب بالذات می باشد اما ثمن در آن درجه از اهمیت نیست بلکه بدل و جانشین مثنی می باشد بنابراین مرحوم ایروانی و حاج آقا رضای همدانی قائلند که بیع در جایی صادق است که مبیع اصل و مقصود بالذات باشد و ثمن فرع و بدل از آن باشد و غیر از این بیع نمی باشد مثلاً اگر ثمن و مثنی هر دو کالا باشند مثل عبا و کتاب و یا هر دو نقدین باشند مثل معاوضه درهم با درهم که کار صرافها می باشد این معاملات بیع نیستند زیرا در چنین معاملاتی عوضین در عرض یکدیگرند و از نظر احتیاج و اهمیت باهم مساوی هستند، بعد این دو بزرگوار صحت معاملات مذکور غیر از صورتی که بیع می دانند (ثمن نقد و مثنی متاع باشد) را با استناد به آیات مذکور یعنی تجارة عن تراض و أوفوا بالعقود درست می کنند.

همانطور که عرض کردیم حضرت امام(ره) در کتاب البیع می فرمایند: «الأمر الرابع: عدم تقوّم البیع بكون المبیع أصلاً و الثمن بدلاً و فرعاً» بعد ایشان می فرمایند که اصلاً در زمان قدیم و قبل از اینکه پول اختراع شود تمامی مبادلات به صورت کالا به کالا انجام می گرفته و به آن بیع می گفته اند و بعد به تدریج نقود بوجود آمد و جای ثمن را گرفت لذا لازم نیست که حتماً در بیع مبیع اصل و ثمن فرع و بدل باشد پس به مبادله کالا به کالا و پول با پول نیز بیع گفته می شود.

بحث دیگری که مطرح شده این است که اگر عوضین هر دو کالا باشند یا هر دو از نقود باشند در این صورت دیگر بایع از مشتری تمییز داده نمی شود زیرا بایع آن کسی است که مبیع را می دهد و مشتری آن کسی است که پول را می دهد، بعد در ادامه گفته اند بایع کسی است که اول با قول یا فعل انشاء می کند و مشتری کسی است که بعداً قبول می کند و اگر غیر از این باشد بیع نمی باشد.